

نقد و تحلیل دیدگاه‌های اخبارگرایانه ملاً خلیل قزوینی بر پایه شرح وی بر الکافی (مطالعه موردی: بخش مقدمه)*

صدیقه صفایی** و احسان‌الله درویشی***

چکیده

۱۰۵



خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۰۱-۱۰۸۹ق)، از متکلمان و محدثان پرکار و سرشناس عصر صفویه است. مهم‌ترین اثر ملاً خلیل قزوینی دو شرح فارسی و عربی به نام‌های صافی و شافی بر الکافی است. بازخوانی دیدگاه‌های ملاً خلیل قزوینی با توجه به جایگاه علمی و تاریخی وی ضروری به نظر می‌رسد. این نوشتار پس از شخصیت‌شناسی ملاً خلیل قزوینی و بیان رابطه او با اخباری‌گری، دیدگاه‌های اخبارگرایانه ملاً خلیل قزوینی را در بخش مقدمه الکافی استخراج نموده است. اعتقاد به صحّت تمام روایات الکافی، تطبیق لفظ «العالم» در روایات بر حضرت حجّت (عج)، انتساب اخباری‌بودن مرحوم کلینی، حجّت‌دانستن محکّمات آیات و انحصار علم به تأویلات متشابهات قرآنی در امامان معصوم علیهم‌السلام و تأکید بر حجیت اخبار در غیر فروع از جمله دیدگاه‌های اخبارگرایانه ملاً خلیل قزوینی است که بر اساس شرح وی بر الکافی (بخش مقدمه) به‌دست آمده و نقد و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: ملاً خلیل بن غازی قزوینی، شرح کافی، شرح صافی، شرح شافی، اخباریان.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

** کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، «نویسنده مسئول»: (s.safaei18@gmail.com).

*** دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، ایران؛ (darvishi313@chmail.ir)



مقدمه

اخباری‌گری یک جریان فکری شیعی است که از سوی ملاً محمد امین استرآبادی در اوایل سده یازدهم با هدف ارجاع مجدد به منابع روایی جهت مقابله با عقل‌گرایی وانديشه‌های اجتهادی و اصولی به وجود آمد. این جریان طیف وسیعی از حوزه‌ها و علما را به سوی خود جذب نمود و سالیان متمادی بر حوزه‌های ایران و عراق و هند و بحرین چیره گشت. در این بین ملاً خلیل قزوینی؛ در دوره سلطه کامل اخباریان در قزوین متولد شد و با تأثیرپذیری از این جریان رشد نمود. او که عالم و محدث فاضلی بود، در آثار خویش نیز، گرایش‌های اخبارگرایانه‌اش را منعکس نمود. از جمله این آثار، دو شرح بر مهم‌ترین جامع روایی شیعه، یعنی کتاب الکافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی است. ملاً خلیل قزوینی یک شرح کامل از کافی با نام «شرح صافی بر کافی» به زبان فارسی نگاشته است. وی شرح دیگری هم با نام «الشافی فی شرح الکافی» به زبان عربی نگاشته که تنها شامل شرح اصول و بخش الطهارة از فروع است.

با مطالعه شروح ملاً خلیل بر کافی کلینی پرسش‌هایی در ذهن پدید می‌آید: آیا ملاً خلیل قزوینی در دو شرح خود بر کافی گرایش‌های اخبارگرایانه دارد؟ دیدگاه‌های اخباری ملاً خلیل در شرح کافی چیست؟

مطالعات زیادی در ترجمه و شخصیت‌شناسی ملاً خلیل قزوینی در کتب تراجم و رجال مانند ریاض العلماء افندی، طبقات اعلام الشیعه آقا بزرگ تهرانی و دیگر کتب تراجم انجام شده است. برخی آثار او نیز در کتاب الذریعه آقا بزرگ تهرانی اشاره شده است. در عمده آن‌ها نیز از ایشان به‌عنوان یک عالم اخباری یاد شده است. در مقاله «رویکرد آسیب‌شناسی ملاً خلیل قزوینی به روایات در شرح اصول کافی» نویسندگان با تکیه بر شرح صافی به نقد و تحلیل رویکرد قزوینی در آسیب‌شناسی روایات اصول کافی پرداخته‌اند.^۱ نگاشته مستقلی بر آرای اخباری ملاً خلیل قزوینی به‌ویژه در دو شرح وی بر الکافی تا کنون انجام نشده است. با توجه به جایگاه علمی ملاً خلیل قزوینی ضروری است تا دیدگاه‌های حدیثی وی واکاوی شود. بازخوانی دیدگاه‌های ملاً خلیل قزوینی، آشنایی بهتر با جریان اخباری‌گری را در پی خواهد داشت.

۱. رویکرد آسیب‌شناسی ملاً خلیل قزوینی به روایات در شرح اصول کافی، علی راد، عاطفه محمدزاده؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۴۹-۲۲۹.

این نوشتار بر آن است که پس از معرفی اجمالی شخصیت ملا خلیل قزوینی و بیان ارتباط او با جریان اخباری‌گری، با روش توصیفی - تحلیلی، به نقد و تحلیل اجمالی برخی دیدگاه‌ها و گرایش‌ها و اخبارگرایانه این عالم بزرگ در شرح او بر کتاب الکافی (بخش مقدمه) بپردازد.

الف. شخصیت‌شناسی ملا خلیل قزوینی

خلیل بن غازی قزوینی، مکنّی به ابوحامد، معروف به «ملاً خلیلاً» و «خلیلای قزوینی» و «ملاً خلیل قزوینی» و ملقب به «برهان العلماء» است.^۱ ملاً خلیل قزوینی در شهر قزوین، در سوم رمضان سال ۱۰۰۱ ق، چشم به جهان گشود. وی در آغاز کار از شیخ بهایی و میرداماد و امثال ایشان استفاده کرده و گذشته از این‌ها از درس ملا حاج حسین یزدی و ملا حاج محمود رنای بهره‌مند شده است.^۲ ملاً خلیل در سن ۲۷ سالگی به سمت مدرّسی آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تولیت اوقاف آن آستانه، از سوی همدرس خود خلیفه سلطان - که به وزارت شاه عباس نائل شده بود - منصوب گردید ولی پس از مدتی از آن سمت برکنار گردید.^۳

ملاً خلیل پس از عزل از تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام راهی مکه مکرمه می‌شود. وی پس از اقامت چند ساله در مکه به قزوین بازگشته و تا آخر عمر در این شهر مشغول تدریس و تصنیف بوده است. ملا خلیل در آخر عمر نابینا می‌گردد. از آثار باقی مانده از ملاً خلیل در قزوین مدرسه‌ای در محله آخوند قزوین، معروف به مدرسه آخوند یا مدرسه خلیلا است.^۴

ملا خلیل شاگردان فاضلی را نیز تربیت نمود از جمله: برادرش ملا محمد باقر قزوینی، حاج بابا بن محمد صالح قزوینی، آقا رضی قزوینی، امیر معصوم قزوینی، مولا محمد صالح قزوینی معروف به روغنی، مولا حاج اصغر قزوینی، مولا محمد تبریزی معروف به مجذوب، مولا محمد کاظم طالقانی، مولا سید امیر محمد مومن بن امیرمحمد زمان طالقانی اصل قزوینی، مولا محمد یوسف بن پهلوان صفر قزوینی، فرزندانش؛ احمد بن خلیل قزوینی، ابوذر بن خلیل قزوینی و...^۵

۱. الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

۲. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. همان.

۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۴۸ به نقل از صافی در شرح کافی.

۵. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۲۶۳.

این عالم بزرگوار آثار متعددی دارد که بهترین شرح از این آثار را افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است از جمله: شرح الشافی و صافی که دو شرح از کافی است، شرح العدة که حاشیه بر العدة فی علم الاصول طوسی است، رساله الجمعة، رساله النجفیه، رساله القمیة، تعلیقات بر توحید ابن بابویه،^۱ تفاسیر قزوینی، رموز تفاسیر الائمة.^۲

ملا خلیل در سال ۱۰۸۹ ق و در سن هشتاد و هشت سالگی چشم از جهان فرو بست و بنا به وصیت، در محل تدریس خود- مدرسه خلیلا- قرار ابدی گرفت. در همین سال ملا رفیعا- شاگرد ملا خلیل- نیز وفات نمود. در جوار آرامگاه ملا خلیل، سه فرزند وی: سلمان، احمد و ابوذر، نیز آرمیده‌اند. این مدرسه در آن روزگار، محل حضور دانشمندانی نامی همچون فیض کاشانی، شیخ حرّ عاملی، ملا رفیعی واعظ، آقا رضی و... بوده است.^۳ عموم علما در کتب تراجم از وی به نیکی یاد کرده‌اند. افندی او را فردی فاضل، عالم، متکلم، اصولی، جامع، دارای نظر دقیق و فکر قوی می‌داند و ایشان را از مشاهیر علمای عصر و کاملترین بزرگان زمانش معرفی می‌کند.^۴ شیخ حر عاملی از دانشمندان معاصر ملا خلیل در کتاب أمل الآمل، ملا خلیل را چنین می‌ستاید: «المولی الجلیل الخلیل بن الغازی القزوینی، فاضل عالم، حکیم متکلم، محقق مدقق، فقیه محدث، ثقة ثقة، جامع للفضائل ماهر معاصر».^۵ در کتاب طبقات اعلام شیعه نیز ایشان را اخباری مشهور و از اعیان قرن یازدهم معرفی می‌کند. مرحوم خوانساری صاحب روضات او را با اوصاف: «دقیق النظر، قوی الفکر، حسن التقرير (خوش بیان)، جيد التحبیر (خوش قلم) و...»، ستوده است.^۶ در موسوعه طبقات فقها نیز از ایشان با عبارت عالمی متبحر و بزرگوار یاد شده است. با این حال یکی از عالمان شیعه به نام مولی شمس الدین محمّد شیرازی بوده که مقیم مکه مکرمه گشته و در آنجا ملا خلیل با وی ملاقات داشته است، درباره حاشیه ملا خلیل بر عده الاصول می‌نویسد که در آن کتاب چیزهای باطل و بی معنا یافتیم و قائلش مانند نگارنده روی آب، استدلال‌هایش مانند خانه عنکبوت سست بود

۱. همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. طبقات مفسران شیعه، ص ۵۹۳.

۳. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۲.

۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۲۶۱.

۵. أمل الآمل فی علماء جبل عامل، ج ۲، ص: ۱۱۲.

۶. طبقات مفسران شیعه، ص ۵۹۴.

و حاصل کلامش تخطئه و توییخ علمای ما به دلیل تبعیت از معتزله در اصول دین است.^۱

ب. ملا خلیل قزوینی و اخباری‌گری

ملا خلیل در ایام پیدایش و تأثیرگذاری عقاید اخباری‌گری در حوزه‌ها و گرایش‌ها و خصوصاً سلطه کامل اخباریان در قزوین، متولد شد و رشد نمود. طبیعی است که این اوضاع در اندیشه وی اثرگذار گردد و به همین دلیل در دسته بندی عالمان از نظر فکری، ملا خلیل را در ضمن دسته اخباریان یاد می‌کنند. برخی او را اخباری‌تندرو، ولی برخی اخباری‌میان‌رو ذکر کرده‌اند.^۲ در یک تعبیر از این عالم بزرگوار چنین یاد شده که مکتب اخباری‌گری در زمان محمدتقی مجلسی، فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی، با انتقاد از افراط‌های استرآبادی، رنگ اعتدال به خود گرفت؛ ولی دوباره پس از افراط مجدد از سوی ملا خلیل قزوینی، عبدالله سماهیجی و میرزا محمد اخباری با مبارزه عالمانی همچون وحید بهبهانی مواجه شد و به افول گرایید. این عبارت صراحتاً ملا خلیل را در زمره اخباریان افراطی قرار می‌دهد.^۳ قزوینی با اجتهاد مخالفت می‌ورزید، چنانچه در جای‌جای شرح کافی و سایر آثارش، به صراحت این عقیده را اظهار می‌دارد و برای اثبات آن، دست به دامن برخی از احادیث می‌شود، ولی اغلب شاگردان وی مانند آقا رضی قزوینی و شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی و میر محمد معصوم قزوینی، از زمره مجتهدان و طرفداران اجتهاد بودند.^۴

با توجه به مطالبی که از معاصران ملا خلیل نقل شده است و همچنین با مطالعه آثار برجای مانده از وی، همچون صافی و شافی و رجوع به کتب تراجم در اخباری بودن وی هیچ تردیدی نیست. به عبارت دیگر؛ ملا خلیل یک شخص با رویکرد اخباری‌گری بوده؛ چه اخباری که در لفظ به معنای تأکید بر روایات است و چه در معنای اصطلاحی که اخباری در مقابل اصولی و اجتهادی به کار می‌رود.^۵ بنا بر این، نمی‌توان نظر آقا بزرگ تهرانی را قبول نمود، چرا که ایشان در شرح حال ملا خلیل قزوینی، او را به دلیل تألیفات اصولی و فلسفی و مماشات با حکومت که با اصول تعارض داشت،

۱. نجوم السماء فی تراجم العلماء (شرح حال علمای شیعه قرن‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری)،

ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۴۵.

۳. قرآن شناخت اخباریان، ص ۸۷.

۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۴۸ به نقل از صافی در شرح کافی.

۵. تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان، ص ۹۰.

متظاهر به اخباری‌گری و رفتار اخباری از روی تقیه می‌داند.^۱

در برخی از نوشته‌های عالمان قدیم و جدید، نظریات و عقاید شادّ و بی‌بنیانی به ملاً خلیل نسبت داده شده است که برخی از این نظریه‌ها به نام وی مشهور شده است. مانند اعتبار تمامی روایات کافی که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت. همچنین گفته شده است که او بخش روضه را جزء کافی نمی‌دانست و معتقد بوده که آن را ابن‌ادریس تألیف نموده است. افندی می‌گوید: برخی از عالمان دیگر نیز در این نظر او را تأیید کرده‌اند و برخی نیز این نظریه را به شهید ثانی نسبت داده‌اند، ولی ثابت نشده است.^۲ البته این احتمال هم وجود دارد که انتساب چنین عقیده‌ای به ملاً خلیل، صحیح نباشد زیرا ملاً خلیل در ادامه شرح کافی، روضه را نیز شرح کرده و در مقدمه هیچ اشاره‌ای به این که روضه از کلینی نیست، نکرده است. در نتیجه انتساب این قول به ملاً خلیل چندان قطعی نیست و کسانی که نقل کرده‌اند نیز مستند خود را بیان ننموده‌اند. ایشان تنها در شیوه شمارش کتاب روضه و جزو کافی بودن یا نبودن آن در شمارش تردید دارند.^۳

از دیگر آراء متفرد ملاً خلیل و آنچه به او نسبت داده شده است می‌توان به امکان تخلف معلول از علت تامه، امکان ترجیح بلا مرجح، ثبوت معدومات، ردّ تجرد نفس ناطقه و مراتب چهارگانه آن، ردّ قدیم زمانی بودن عالم، عدم انتاج شکل اول قیاس، انکار کرویت زمین و وجوب عمل به علم (نه‌گمان) در مسائل فرعی فقهی در زمان غیبت و... اشاره کرد. وی به تمام موارد فوق در جای جای صافی و شافی تصریح نموده است.^۴ ملاً خلیل با فلاسفه مخالف بود که در دو شرح خود بر کافی در موارد متعدد بدان تصریح نموده است. او استدلال را در رسیدن معرفت عقیم می‌دانست. وی هم‌چنین با اجتهاد و اصول نیز مخالف بود و در موارد متعددی به‌خصوص در صافی و شافی به آن تصریح کرده و برای اثبات نظر خود به ظاهر برخی از احادیث متمسک شده و در برخی از موارد، نیز به تأویل احادیث پرداخته است.^۵

ملاً خلیل در موضوعات مختلفی همچون ادبیات عرب، منطق، تفسیر، اصول فقه و حدیث،

۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۸، ص ۲۰۴.

۲. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۵. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

صاحب تألیفات است. مهم‌ترین اثر وی، دو شرح فارسی و عربی است که بر کافی نگاشته است:

۱. الشافی فی شرح الکافی (به عربی). شرح مزجی مفصلی است بر کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی که به دستور خلیفه سلطان حسین مرعشی (م ۱۰۶۴ ق) - که همدرس ملاً خلیل بوده - نگاشته است. قزوینی تنها اصول کافی و کتاب الطهارة از فروع کافی را شرح نموده و موفق به اتمام آن نشده است.

۲. صافی در شرح کافی به فارسی. مؤلف در سال ۱۰۶۴ ق در محله دیلمیه قزوین به این شرح آغاز نموده و آن را به نام شاه عباس صفوی که در همین محله قزوین اقامت گزیده بود شروع کرده است. او به مدت بیست سال مشغول این شرح بوده و در ۱۰۸۴ ق به پایان رسانده است.^۱

در ادامه با بهره‌گیری از شرح ملا خلیل قزوینی بر مقدمه الکافی، دیدگاه‌های اخبارگرایانه وی نقد و تحلیل خواهد شد.

ج. دیدگاه‌های اخبارگرایانه ملا خلیل قزوینی

برخی از دیدگاه‌های اخبارگرایانه ملا خلیل قزوینی به شرح زیر است:

۱. اعتبار تمام روایات کتاب الکافی

صحت روایات الکافی از دیرباز در میان عالمان، فقیهان و محدثان شیعه از جمله بحث‌های مناقشه برانگیز بوده است. مجموعاً دو دیدگاه کلی در صحت روایات کافی وجود دارد:

- دیدگاه افراطی که دیدگاه اخباریان شیعه است: ایشان معتقدند همه روایات کتب اربعه از جمله کافی صحیح و قطعی الصدور است.

- دیدگاه منصفانه: نظر اکثر محققان شیعه آن است که کتاب کافی با وجود همه مزایا و امتیازاتی که دارد، مشتمل بر برخی روایات ضعیف‌السند و کمی روایات مردود و غیر قابل توجیه است.^۲

ملاً خلیل قزوینی نیز به اعتبار تمامی روایات کافی معتقد است. افندی در شرح حال ملاً خلیل، از جمله نظرات غریب ملاً خلیل را نظریه او درباره کتاب کافی نقل کرده است. وی معتقد بود که:

۱. الذریعة، ج ۶، ص ۱۴۵؛ و ج ۱۵، ص ۶ به نقل از صافی در شرح کافی.

۲. معزفی اصول کافی مرحوم کلینی، ص ۱۴.

تمامی کتاب کافی را امام دوازدهم علیه السلام مشاهده و تأیید نموده و هر چه در آن به لفظ «زوی» آمده، بدون واسطه از آن حضرت گرفته شده است. بنابراین، عمل به تمامی اخبار کتاب کافی واجب است. و همچنین هیچ حدیثی در آن، از روی تقیه صادر نشده است.^۱ شواهد این دیدگاه در شرح ملا خلیل چنین است:

نمونه نخست: ملاً خلیل در شرح خود بر مقدمه الکافی بسیار بر معاصرت جناب کلینی با نواب اربعه تأکید نموده است. وی می‌نویسد:

الحق، کتاب کافی، عمده کتب احادیث اهل البیت علیهم السلام است و مصنف آن، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الرازی الکلینی که مخالفان نیز اعتراف به کمال فضیلت او نموده‌اند، از روی احتیاط تمام، آن را در بیست سال تصنیف کرده در زمان غیبت صغرای حضرت صاحب الزمان - عَلَیْهِ وَ عَلَیْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ الرَّحْمَنِ - که شصت و نه سال بوده و در آن زمان، مؤمنان، عرض مطالب می‌کرده‌اند به تَوَسُّطِ سَفَرَا (یعنی خبر آورندگان از آن حضرت)... محمد بن یعقوب، در بغداد، نزدیک سفرها بوده و در سال فوت آخر سفرها، ابو الحسن علی بن محمد السمری - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - که سال سیصد و بیست و نه هجری باشد، فوت شده، یا یک سال قبل از آن. پس می‌تواند بود که هر حدیثی در این کتاب که در عنوانش «وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام» باشد، یا «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ» یا مانند آنها باشد، نقل از صاحب الزمان علیه السلام باشد بی‌واسطه یا به تَوَسُّطِ یَکَى از سفرها، مگر این که قرینه صادقه با آن باشد و مصنف - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - در آن زمان، زیاد بر این، اظهار نمی‌توانسته کرد و شاید که این کتاب مبارک، به نظر اصلاح آن حجت خدای تعالی رسیده باشد؛ وَاللَّهُ اعْلَمُ!^۲

به نظر می‌رسد ایشان از این رهگذر می‌خواهد نتیجه بگیرد که کلینی در جمع آوری روایات و نگاشتن روایات با واسطه سفرها یا بدون واسطه آنها، به نوعی تأیید حضرت را می‌گرفته است؛ بنابراین

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۹۸-۹۹.

روایات کافی همه از منظر شریف حضرت گذشته و مورد وثوق است.

نمونه دوم: عبارات ملا خلیل قزوینی در مورد هم عصر بودن با سفرای حضرت در شرح موسوم به صافی از شدت بیشتری برخوردار است. وی در بخشی از شرح مقدمه کافی در باره عبارت «وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ بِحَضْرَتِكَ مَنْ تُذَاكِرُهُ وَتُفَاوِضُهُ مِمَّنْ تَتَّقُ بِعِلْمِهِ فِيهَا»^۱ می‌نویسد:

«مَنْ تُذَاكِرُهُ» عبارت از سفرای صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام است که مصنف - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - مجاور ایشان بوده در بغداد و حوالی آن. مَنْ در مِمَّنْ تَتَّقُ ابتدائیه است. مَنْ تَتَّقُ عبارت از صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام است.^۲

نمونه سوم: به دنباله شرح عبارت نمونه قبل از مقدمه کافی، در شرح دیگرش یعنی الشافی نیز معاصرت با ثواب اربعه را، مورد تأکید قرار داده و می‌گوید:

«مِمَّنْ تَتَّقُ بِعِلْمِهِ» یعنی کسی که با بیانش در مورد حقایق علم بدان‌ها بر تو حاصل شود و بر علمش اعتماد کنی. منظور از (فیها) هم یعنی در امور مشکله حقایق و مرجع این ظرف هم یا به تذاکره و یا به بعلمه، بازمی‌گردد. بدان که این کلام مصنف مبنی بر این است که مصنف با افرادی از سفیران سرو کار داشته که از جانب کسی بودند که به دانش او اعتماد است و آن (شخص مورد اعتماد) صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام است و وجهش این است که مصنف -رحمه الله- در زمان غیبت صغری در بغداد و حوالی آن بوده و مجاور سفیران حضرت بوده است.^۳

نمونه چهارم: ملا خلیل در یکی از عبارات پایانی مقدمه کافی، کلینی چنین می‌گوید:

وَعَمَلٌ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي غَايِرِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا؛^۴ و آرزو می‌کند که اگر خدا بخواهد با نگاشتن این کتاب در ثواب عاملان به اخبار آن چه در زمان خویش، چه آیندگان شریک باشد.

ملاخلیل در شرح شافی از این عدم استثنای کلینی در این عبارت و افزودن گفته یکی از

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۸.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. الشافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

اصحاب، بر عرضه کافی بر ناحیه مقدسه پافشاری نموده است. در واقع ایشان معتقد است این که مصنف از عبارت «عمل کنندگان پس از عصرما» عصر ظهور امام زمان (عج) را استثناء نکرده، براعتمادش بر کل آن چه در کافی وجود دارد، دلالت می‌کند.^۱ به عبارت دیگر، به دلیل اعتماد مصنف بر روایات کافی، عصر ظهور را استثناء نموده و قائل است که تمامی مکلفین تا روز قیامت می‌توانند به آن روایات عمل کنند. چراکه بنابر احتمال مآل خلیل، این روایات قبلاً مورد نظر و تأیید حضرت قرار گرفته است. پس لازم نیست تا ایشان در عصر حضور بیایند و نواقص و اشکالات روایت‌های این کتاب را برطرف سازند. ایشان برای تأیید احتمال خود یک قول را بیان می‌کند دال بر این که بعید است این کتاب در زمان غیبت صغری و حیات سفرا و زندگی مصنف در بغداد در کنار سفرا انجام شده باشد ولی با واسطه بعضی از سفرا به ناحیه مقدسه عرضه نشده باشد.^۲

نقد و تحلیل دیدگاه

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد ملا خلیل، احتمال صحت روایات کافی و یا اصلاح و عرضه آن‌ها را از رهگذر معاصرت با نواب حضرت و تطبیق «من تثقه بعلمه» بر حضرت و عدم استثنای کلینی از زمان ظهور حضرت، تأکید و تأیید نموده است.

این امر شاید محتمل باشد ولی نمی‌توان بدان تمسک جست زیرا صرف معاصرت و هم جواری با سفرا، یا عدم استثنای زمان ظهور حضرت، دلیل بر این نیست که روایات را با واسطه یا بدون واسطه آن‌ها به محضر حضرت رسانیده و ایشان تأیید نموده‌اند. این احتمال نیاز به قراین حقیقی و معتدلی دارد که شارح هیچ اشاره‌ای بدان ننموده است. عبارت «والله اعلم» که در پایان نمونه نخست آمده بود نیز تردید ملا خلیل را نمایان ساخته است. هم چنین پر واضح است که جناب کلینی در مقام پاسخ به در خواست دوست خویش بوده و اقوال دوست خود را بازگو می‌نماید. وی گفته بود در مورد اختلاف روایات وارده، دانشمند مورد اعتمادی نیست که با او مذاکره و گفتگو شود. بنابراین تطبیق «من تثق بعلمه» به حضرت، آن هم بدون قرینه هیچ وجهی ندارد. ضمن اینکه کاملاً از نوع عبارت کلینی بر می‌آید که منظور دوستش هر دانشمند مورد وثوق و هر عالم وارد به رفع اختلاف روایات است. صدرالدین شیرازی و ملا صالح مازندرانی که تقریباً هم عصر ملا خلیل هم بوده‌اند، در

۱. الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. همان.

شرح‌های خویش بر این عبارت از کافی، هیچ اشاره‌ای به تطبیق «من تثق» با حضرت حجّت نکرده‌اند. ضمن اینکه مرجع ضمیر در «فیها» را نیز برخلاف ملاً خلیل به روایات و حل اختلاف روایات، باز می‌گردانند.^۱

افزون بر آنچه گذشت، نمی‌توان حداقل از نمونه‌های فوق احتمال ملاً خلیل در مورد صحّت تمامی روایات کافی و یا اصلاح روایات توسط حضرت بقیّة الله را که ایشان بدان در شرحش تصریح نموده، معتبر دانست. ضمن آن که اگر بر فرض این اتفاق با واسطه یا بی واسطه سفیران حضرت رخ داده بود، نباید هنوز روایات متناقض با قرآن و ادله عقلی مانند روایت موهّم تحریف قرآن در کافی وجود داشته باشد. با توجه به نکات پیش‌گفته چنین به نظر می‌رسد که ملا خلیل بر صحت احادیث کافی اصرار دارد اما در کمال تعجب وی در بخشی از شرح خلاف این نکته را یادآور شده است. وی در شرح بخشی از مقدمه آورده است:

الحال مخفی نماند که از این شرح که کردیم، ظاهر می‌شود که کلام جمعی که می‌گویند که: لفظ «بِالْأَثَرِ الصَّحِيحَةِ» دلالت می‌کند بر این که هر حدیثی که در کتاب کافی است، البتّه راست است (به این معنی که ما را در آن، علم به هم می‌رسد که از امام صادر شده) خوب نیست. و این، ظاهرتر خواهد شد از شرح «فَمَهُمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ» تا آخر، در خطبه.^۲

وی عبارت «فَمَهُمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تَقْصُرْ نَيْتًا فِي إِهْدَاءِ التَّصْبِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا؛ اگر در کتاب اشکال و کوتاهی وجود دارد، کوتاهی در نیت ما در مورد هدیه نصیحت نیست چراکه این امر برای برادران و هم‌مذهبان ما واجب است»^۳ را چنین شرح داده است:

یعنی: پس هر چه باشد در کتاب کافی از تقصیر، پس گناه ما نیست؛ چه تقصیر نکرده نیت و قصد ما در فرستادن خالص گفتگو سوی دوستان... مراد این است که: آن تقصیر، اگر از ماست، از روی خطا واقع شده و اگر از راویان پیش از ما،

۱. شرح أصول الكافي (صدرا)، ج ۱، ص: ۲۰۸، شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج ۱، ص ۵۹.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

یا کاتبانِ پس از ماست، ما را تقصیری نیست؛... مخفی نماند که این عبارات دلالت می‌کند بر این که دعوی علم به مضمون هر حدیث کتاب کافی خوب نیست، مگر آن که مراد به تقصیر، معنی دوم باشد.^۱

با این توضیح روشن می‌شود که بر خلاف افرادی که از شهادت کلینی صحت محتوای احادیث کافی را برداشت نموده‌اند، وی چنین اعتقادی ندارد و لفظ «بِالْأَثَرِ الصَّحِيحَةِ» را دارای چنین دلالتی نمی‌داند زیرا کلینی خود در ادامه احتمال تقصیر-خطا- داده است؛ مگر آنکه کسی تقصیر را بر عهده دیگران بیندازد و آن را متوجه راویان پیش از کلینی یا کاتبان پس از وی بداند. هم چنین مشخص می‌شود که احتمال صحّت روایات کافی را که در پیش بدن قائل بود و نمونه‌های آن بررسی شد، چندان برای خود ایشان هم قابل قبول نبوده و از آن استدراک جسته است.

۲. تطبیق واژه عالم در احادیث کافی بر حضرت بقیة الله علیه السلام

ملا خلیل در ادامه شرح خود بر مقدمه کافی، واژه عالم را بر حضرت حجت علیه السلام تطبیق نموده یا محتمل دانسته است. احتمال ایشان مبتنی بر همان اندیشه اعتبار کتاب کافی است که پیشتر گذشت. شواهد این دیدگاه در ادامه می‌آید:

نمونه نخست: یکی از عبارات مقدمه کافی چنین است:

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ، تَبَّتْ فِيهِ، وَنَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ، كَسَى كَسَى كَسَى بِدُونِ عِلْمٍ وَبَصِيرَةٍ دَاخِلٌ فِيهِ»^۲

ملا خلیل در شرح این عبارت می‌نویسد:

الْعَالِمُ: دانا؛ و مراد این جا، خصوص صاحب الزمان علیه السلام است به توسط سفرای یا بی‌توسط. یا مراد، یکی از دوازده امام است. یا مراد، خصوص امام موسی کاظم علیه السلام است.^۳

۱. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۷.

۳. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۵۴.

ملاً خلیل در اینجا تطبیق واژه العالم بر حضرت حجت‌الشیخیه را به‌عنوان احتمال نخست آورده است.

نمونه دوم: ملاً خلیل در جای دیگری از شرح درباره عبارت «وَلَا نَحْدُ شَيْئاً أَحْوَطَ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمٍ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَى الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱ نیز چنین نوشته است:

مراد به عالم، صاحب الزمان علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه و آله است. و می‌تواند بود که

مراد، امام جعفر صادق علیه السلام باشد، بنا بر این که این مضمون از او منقول

می‌شود در کتاب العقل.^۲

با این عبارت، ایشان بر احتمال خود پافشاری نموده است.

نمونه سوم: عبارت ملاً خلیل در شرح شافی معتدل‌تر به نظر می‌رسد. وی چنین نوشته است: «بیشتر بر امام کاظم علیه السلام اطلاق می‌شود و شاید مراد در اینجا صاحب الزمان علیه السلام باشد»^۳ هرچند در این عبارت هم منصفانه‌تر رفتار کرده، لیکن بر ادعای خویش نیز تأکید نموده است.

نقد و تحلیل دیدگاه

صدرالدین شیرازی، در شرح خویش دو احتمال در مورد العالم مطرح می‌کند: ۱. کسی که علم اصول و فروع دین را با علم و بصیرت و برهان به‌دست آورده و سیاق کلام کلینی در ادامه مطلب بر آن دلالت دارد؛ ۲. عالمی از اهل بیت علیهم السلام که لفظ «علیه السلام» در نسخ بر آن دلالت می‌کند.^۴ ولی ملا صالح مازندرانی قول انطباق العالم به فردی از اهل بیت علیهم السلام را قوی‌تر می‌داند و نظر دیگر را به‌عنوان قول ضعیف با ادله‌ای رد می‌کند.^۵ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هرچند شارحان دیگر، دلالت لفظ العالم بر یکی از اهل بیت علیهم السلام را می‌پذیرند، لیکن آن را منحصر بر حضرت حجت

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱، ص ۶۳.

نموده‌اند. علامه مجلسی که خود در جرگه اخباریان است، در ارتباط با این‌گونه نام‌های کنایی چنین می‌گوید:

مراد از القابی؛ نظیر «عالم» و «فقیه» در روایات و نیز در کلمات قدما، مطلق معصوم است، نه فقط امام کاظم (ع). این که برخی تنها امام هفتم علیه السلام را مراد از این القاب می‌دانند، باور نادرستی است که یکی از متأخران آن را مطرح کرده و به دنبال آن، میان فضلا شهرت یافته است.^۱

با این بیان مشخص می‌شود علاوه بر عدم انطباق لفظ العالم بر حضرت حجت (عج)، احتمال انطباق انحصاری آن بر امام کاظم علیه السلام صحیح نیست. با جستجوی لفظ العالم علیه السلام در کتاب کافی در می‌یابیم که این واژه هفت بار در روایات این کتاب به کار رفته است.^۲ در چهار مورد با قرینه اینکه در قبل از آن نام امام صادق علیه السلام برده شده و در ادامه به جهت اختصار «العالم» به کار برده شده بود، منطبق بر امام ششم علیه السلام است. در یک مورد که سند صحیحی هم دارد، مقصود از العالم علیه السلام نامشخص است که با طبقه‌شناسی راوی آن یعنی معلی بن محمد البصری^۳، متوجه می‌شویم در طبقه امام باقر علیه السلام بوده و بی واسطه یا یک واسطه از ایشان نقل روایت می‌کند. در ششمین مورد که سند روایت نیز به جهت مجهول الحال بودن راوی آن یعنی حماد بن عمرو النصبی^۴، ضعیف بوده، العالم علیه السلام بر امام صادق علیه السلام منطبق است، چرا که این راوی در طبقه ایشان قرار دارد و از ایشان نقل روایت می‌کند. در آخرین مورد نیز، سند صحیح بوده و راوی صالح بن ابی حماد الرازی^۵ است و

۱. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۷۸-۷۶، باب حدوث العالم و إثبات المحدث و ج ۱، ص ۱۴۹، باب البداء و ج ۲، ص ۳۹، باب فی أن الإیمان مبنوثة لجوارح البدن کلها و ج ۲، ص ۶۵۴، باب العطاس و التسمیت و ج ۴، ص ۹۱، باب صوم رسول الله صلی الله علیه و آله.

۳. معلی بن محمد البصری، نزد نجاشی فردی مضطرب الحدیث و مذهب است. رجال نجاشی، ص ۴۱۸. بنابراین با قول نجاشی سند ضعیف می‌شود لیکن در اصل ادعای ما در متن تفاوتی حاصل نمی‌شود.

۴. در کتب رجالی ترجمه ای از ایشان یاد نشده است.

۵. نجاشی و کشی در تعدیل این فرد توقف نموده اند (نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۸، رجال کشی، ص ۵۶۶). ابن غضائری در کتابش، ج ۱، ص ۷۰، او را ضعیف یاد می‌کند. ولی گروه رجال مرکز نور در نرم افزار الدرابة با تحقیق آن را تقه یافته‌اند، به همین دلیل سند را صحیح می‌دانند.

لفظ العالم عَلَيْهِ السَّلَامُ بین امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ انطباق مشترک دارد.

نتیجه آن که بررسی مذکور و شرح عالمان دیگر، دلالت بر عدم انطباق این لفظ بر حضرت حجت دارد. یعنی؛ این واژه هرچند به یکی از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ منطبق است، ولی بین امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام هادی (ع)، محتمل بوده و به هیچ عنوان با بررسی‌های سندی انجام شده نمی‌توان آن را بر حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ منطبق کرد. چنان که ملا خلیل هرچند با بیان احتمالات دیگر بر آن تأکید دارد. همانگونه که گذشت خاستگاه این دیدگاه با دیدگاه قبلی یکسان است. به نظر می‌رسد برخی اخباریان تلاش داشته‌اند تا از این طریق اطمینان بیشتری برای پذیرش روایات کافی فراهم آورند.

۳. انتساب اخباری‌گری به کلینی

از نکات دیگری که در شرح ملا خلیل قزوینی بر مقدمه کافی به چشم می‌خورد، این است که علاوه بر رنگ و بوی بیانات اخباری خویش و دخالت آن‌ها در شرح کافی، تلاش دارد کلینی را نیز اخباری جلوه دهد. وی در شرح عبارت کلینی «و نَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقَلَّهُ»^۱ می‌نویسد:

«نَحْنُ»، عبارت است از اخباریین شیعه امامیه در زمان غیبت امام.^۲

در شرح الشافی نیز چنین تفسیری را با تعبیر دیگر بیان می‌کند.^۳ به نظر می‌رسد دیدگاه ملا خلیل قزوینی در شرح موسوم به شافی از شرح فارسی صافی معتدل‌تر است زیرا در اینجا احتمال دیگری نیز مطرح نموده و کلینی را اهل استنباط دانسته است؛ هر چند به گونه‌ای وی را نیز هم‌عقیده با اخباریان دانسته است زیرا کلینی اهل تدقیق در احادیث بوده و به گمان وی راه ظن و فلسفه‌بافی را در پی نگرفته است.

نقد و تحلیل دیدگاه

کلینی برخلاف ادعای ملا خلیل، هیچ تصریحی در مقدمه خود مبنی بر اخباری بودن ندارد؛ چه

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

اینکه اصطلاح اخباری و اصولی قرن‌ها پس از کلینی پدید آمده است و از سوی آگاهان به اخبار معصومان علیهم‌السلام صرفاً اخباریان نیستند.

۴. پذیرش حجیت محکّمات و ارجاع انحصاری در متشابهات به امامان علیهم‌السلام

اخباریان برای قرآن جایگاه والایی قائل هستند و در جای جای تألیفات خود بر اعجاز و تواتر قرآن تأکید کرده‌اند. استرآبادی می‌گوید:

قرآن، بزرگ، ارزشمند، خطوراتش گرانقدر و بیانش روشن است، کسی که بدان چنگ اندازد هدایت شده و هرکس رویگردان شد گمراه می‌شود.^۱

آنها قائل به جامعیت قرآن هستند و می‌گویند هرآنچه انسان تا روز قیامت بدان احتیاج دارد در قرآن هست.^۲ لیکن فهم قرآن را منحصر به مخاطبان انحصاری آن یعنی معصومان علیهم‌السلام می‌کنند. آن‌ها در این باره دو گروه هستند: گروهی همانند استرآبادی می‌گویند کل قرآن برای همگان قابل فهم نیست و گروهی ظاهر و نصوص قرآن را در پرتو تبعیت از امامان بدون رجوع به حدیث قابل فهم دانسته و لی علم به کل تأویل متشابهات را مخصوص ائمه علیهم‌السلام می‌دانند.^۳ با بررسی بیانات ملا خلیل چنین برمی‌آید که وی نیز قائل به این رویکرد اخباریان بوده و در دسته دوم قرار دارد. وی محکّمات را حجّت دانسته و تأویل متشابهات را منحصر در ائمه علیهم‌السلام می‌داند. شواهد این دیدگاه ملا خلیل در شرح مقدمه کافی چنین است:

نمونه نخست: قزوینی در تعریف محکّمات و متشابهات چنین آورده است:

بدان که آیات قرآن دو قسم است: اول، محکّمات؛ دوم، متشابهات. محکّمات، آیاتی است که دلالت آنها بر معنی، صریح باشد و احتمال نسخ در آنها نباشد و غیر آنها متشابهات است. و ما آنچه در ترجمه بعض متشابهات می‌گوییم، یا نقل است، یا محض اظهار احتمال؛ چه تفسیر آنها از پیش خود، جایز نیست.^۴

۱. فوائدالمدنیة، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. ر.ک: قرآن شناخت اخباریان، ص ۸۷-۹۴.

۴. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۹۹.

نمونه دوم: ملا خلیل حجیت محکّمات قرآن را پذیرفته و از آن در اثبات امامت بهره برده است و همگان را در تفسیر مشابّهات به امامان ارجاع داده است:

خردمند صاحب انصاف که به ظاهر بینی، از حق معلوم به محکّمات قرآن غافل نمی‌شود، زود از این دو حیرت می‌رهد؛ چه هر روایتی از رسول ﷺ که خلاف محکّمات قرآن است، دروغ است و فضولی در تفحص سرّ قضا و قدر، نامعقول است و توقّف در مقتضای محکّمات قرآن، به واسطه ندانستن سرّ مذکور، نامعقول تر و به این رهایی، اشارت شده در قول الله تعالی در سوره حدید: «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» الله تعالی آن کس است که فرو می‌فرستد بر بنده خود محمد ﷺ آیت‌های محکّمات را که معنی آنها ظاهر است بر هر که زبان عربی داند و احتمال نسخ‌شدن در آنها نیست تا بیرون برد شما را از ظلمت حیرت، سوی نور معرفت و البتّه الله تعالی به شما و بس هر آینه مشفقِ مهربان است.^۱

ملا خلیل ضمن اثبات حجیت محکّمات قرآن با توجّه به سوره حدید، آن‌ها را معیار سنجش روایات مربوط به آن آیات نیز می‌داند.

نمونه سوم: ملا خلیل در شرح عبارت «بِعِلْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ»^۲ می‌نویسد:

مراد این جا [از تفصیل]، بسیار آوردن آیات محکّمات قرآن است که در آنها نهی از شرك و اختلاف از روی ظن و مانند آن هست و جدا کردن آنها از هم به متشابّهات تا احتیاج به امام دانا به جمیع متشابّهات، ظاهر باشد و حجّت بر مخالفان مشرك، تمام شود، چنانچه الله تعالی در سوره اعراف گفته: «وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»: و هر آینه به تحقیق دادیم پیروان ظن را - که دین خود را به غفلت و بازیچه گرفته اند - کتابی که بسیار مکرر کردیم

۱. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۱، ص ۳.

مضمون آن کتاب را به فاصل‌ها با وجود آن که در آن کتاب، علم بود. پس مراد به کتاب محکم، قرآن است که در آن نهی از اختلاف از روی ظن هست و پیروان ظن، چشم بر تأویل و حمل آن بر معنی‌های دور دارند؛ و در سوره هود گفته که: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ وَ تُمْ فَصَّلَتْ»: این قرآن کتابی است که عمده آیات آن، محکّمات است. عجب آن که با وجود محکم بودن بسیار، مکرر بیان شده مضمون آنها به عبارت‌های گوناگون و جدا کرده شده از هم به متشابهات.^۱

بنابراین منظور ملا خلیل این است که خداوند با علم خود بسیار آیات محکم را بیان نموده و مراد از تفصیل هم همین است، در این صورت آیات متشابه مرزی مشخص پیدا می‌کند و لزوم رجوع به امام که دانای در تأویل متشابهات است و هم چنین ضرورت وجود امامت، روشن می‌گردد.

نمونه چهارم: ملا خلیل در اثبات امامت از همین شیوه بهره می‌گیرد و حتی مناظره‌ای را که بین او و سید محمد کبیریتی در مدینه رخ داده است را نقل می‌کند و در بخشی از آن چنین می‌گوید:

معلوم‌شدن معنی متشابهات به سبب محکّمات، به واسطه آن است که آن کس که محکّمات، دلالت می‌کند بر امامت و حجّیت او در هر زمان تا روز قیامت، عالم است به جمیع تأویلات متشابهات قرآن و قول او در تأویل آنها حجّت است. پس محکّمات، بیان امام می‌کند. و امام، بیان تأویل متشابهات می‌کند، اگر به محکّمات عمل نموده، اطاعت کنند و پرسند. و بیان کننده بیان کننده چیزی، بیان کننده آن چیز است.^۲

ملا خلیل قائل است که امامت از اصول دین بوده و تعیین آن توسط خدا یا پیامبر ﷺ بوده و حق این است که این تعیین از طریق محکّمات آیات باشد.^۳

نمونه پنجم: ملا خلیل وی در شرح عبارت «جَعَلَ نِظَامَ طَاعَتِهِ وَتَمَامَ فَرْضِهِ التَّسْلِيمَ لَهُمْ

۱. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

فِي مَا عَلِمَ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا جُهَلٌ^۱ می‌نویسد:

«مَا عَلِمَ» عبارت است از آیاتِ بیناتِ محکَماتِ ناهیه از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن، که دلالت صریحه دارد بر امامت ائمه هدی علیهم‌السلام و هر که پنهان کند آن را ملعون است، موافق آیتِ سوره حدید: «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيَّ عَبْدِي» آیتِ مبینتِ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و آیتِ سوره صف: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» و آیتِ سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ مَّ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُوتُوا لِكَلِمَةٍ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» جُهَلٌ، به صیغه ماضی مجهول است. و مَا جُهَلٌ عبارت است از آیاتِ متشابهات؛ و این، اشارت است به آیتِ سوره انبیا و سوره نحل که: «فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی: امامانِ راستی، حجت‌های الله تعالی اند و خوانندگان اویند و شبانان اویند بر مخلوقان او که شیطان چون گرگ، ایشان را نرباید. به دین اسلام می‌آیند به راهنمایی ایشان بندگان و گشاده‌رو می‌شود به روشنی ایشان شهرها. گردانید الله تعالی ایشان را زندگی برای مردمان و چراغ‌ها برای تاریکی و کلیدها برای گفتگو و ستون‌ها برای اسلام؛ چه چنانچه خیمه بی‌ستون، بی‌قرار است، اسلام، بی‌یکی از ایشان بی‌اعتبار است. و گردانید الله تعالی رشته طاعت مردمان و تمامی نماز و روزه و مانند آنها از واجبات را دو چیز: یکی قبول و یقین به امامت برای ایشان در آنچه معلوم شده از آیات قرآن و دیگری واگذاشتن حکم، سوی ایشان در آنچه مجهول شده از جمله قرآن، به این معنی که از ائمه هدی پرسند، اگر میسر باشد، و الا خود را نگاه دارند از تفسیر آن.^۲

نقد و تحلیل دیدگاه

ملاً خلیل رجوع به مجهولات از جمله قرآن را منحصر در امامان می‌داند و اگر رجوع به امام

۱. کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۱، ص ۴.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.

ممکن نبود، جهت جلوگیری از دخول در ظن - که مورد نکوهش محکمت آیات و روایات است - توقّف لازم است. جالب آنکه قرظینی حدیث «شیعتنا الخرس»^۱ را نیز در همین راستا معنا می‌کند:

«مَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ»، اشارت است به این که بی‌کسب علم از ایشان، گفتگو در چیزی که بی‌مکابره اختلاف در آن و در دلیل آن رود و در محکمت قرآن و ضروریات دین نباشد، جایز نیست. و می‌آید در «کِتَابُ الْإِيْمَانِ وَالْكَفْرِ» در «بَابُ الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللِّسَانِ» که امام محمدباقر علیه السلام گفته که: نیستند شیعه ما مگر لالان؛ و آن، به اعتبار ترك حکم از روی ظن است.^۲ درحالی که منظور از خُرس؛ این است که شیعیان در آن چه نمی‌دانند و در لغو و باطل و در مقام تقیه به جهت حفظ جان خود و دیگران، زبان درکام گیرند و تکلم نکنند.^۳

به نظر میرسد مآخذ خلیل به جهت تکیه بر مبانی اخباری خویش، در عبارت پیشتر هم (ما علم) و (ما جهل) را به محکمت و تشابهات تفسیر نموده است. گرچه در اصل رجوع به امام و دوری از قیاس و تفسیر به رأی، شکی نیست اما بهتر است این دو عبارت را، همان گونه که صدرالدین شیرازی^۴ و ملا صالح^۵ نیز بیان می‌کنند، به هر آن چه در امر دین معلوم است و هر آن چه مجهول بر مردم است، تفسیر کنیم. چنین تفسیری با سیاق تعابیر کلینی نیز موافق تر است. بنابراین صحیح نیست که مآخذ خلیل از این عبارات به نفع مبانی اخباری خود استفاده کند. با توجه به بیانات مآخذ خلیل و مطالب پیشین در می‌یابیم، انحصار رجوع به امام در تشابهات و توقّف در عدم دسترسی به امام صحیح نیست، چرا که راه بهره‌گیری از عقل و اجتهاد و یا اجماع بسته می‌شود و مردم متخیر در انجام وظایف می‌مانند. هم چنین، اختصاص فهم و درک قرآن به امامان علیهم السلام مخالف با اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت و تحدی قرآن است. لازمه قرآن فصیح و بلیغ و هم‌اورد طلب، فهم و درک آن برای همه است؛ البته هرکس متناسب با توان و فهم خود از آن بهره می‌برد. بنابراین هیچ کس

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. همان، پانوش.

۴. شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱، ص ۳۳.

منکر معنی عالی قرآن نیست که در سطح بطون و لایه‌های عمیق آن ویژه امامان است. یعنی علم به مجموع ظاهر و باطن قرآن را معصومین می‌دانند نه اینکه دیگران از قرآن هیچ نمی‌فهمند.^۱

۵. تأکید بر حجیت اخبار در غیر فروع

نکته دیگری که در شرح ملا خلیل قزوینی برجسته است، حجت دانستن اخبار در غیر فروع است. وی در بخشی از شرح عبارت «وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَلَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلَتْ وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ»^۲ می‌آورد:

اعلم أنّ هذا الكلام من المصنّف مبني على مسألة، وهي أنّ العمل بأخبار الأحاد الجامعة لشروط الصحة جائز في فروع الفقه وفي اصوله أيضاً، وأنه لا ينافي ذلك شرط الله على عباده أن يؤدّوا جميع فرائضه بعلم و يقين و بصيرة. و وجهه أنّ هذه المسألة من مسائل اصول الفقه متواترة معنى عن الأئمة عليهم السلام، ومن تتبّع أدنى تتبّع علم أنّ أصحاب الأئمة عليهم السلام كانوا مجمعين على العمل بهذه المسألة بدون فرق بين اصول الفقه و فروعه.^۳

در واقع ملا خلیل روایات صحیحہ را هم در اصول فقه و هم در فروع فقهی قبول دارد. سیره اصحاب ائمه و علما بر این بوده که بر مسئله یقینی عمل می‌کنند خواه این مورد در اصول فقه باشد یا در فروع آن. این بیان اشکالی ندارد زیرا پیش فرض قریب به اتفاق اصولیان نیز این است که اخبار متواتر و اخبار محفوف به قریب قطعیه به دلیل علم آوری که ذاتاً حجّت است، معتبر هستند. ولی اخبار ظن آور در اصل معتبر نیستند مگر آن که دلیل خاصی ظن را معتبر بشناسد. از این رو حجیت

۱. قرآن شناخت اخباریان، ص ۹۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

۳. بدان این سخن مصنف (کلینی) مبتنی بر یک مسئله است، و آن اینکه عمل به اخبار آحاد دارای همه شرایط صحّت در فروع فقه و نیز اصول فقه جایز است و اینکه این مسئله منافاتی ندارد با آنکه خداوند بر بندگانش شرط نماید تا همه فرائض را بر اساس علم و یقین و بصیرت ادا نمایند و وجه آن این است که این مسئله از مسائل اصول فقه و متواتر معنوی از ائمه اطهار علیهم السلام است و هر کس اندک جستجویی انجام دهد می‌داند که اصحاب ائمه علیهم السلام بر عمل به این مسئله اجماع داشته‌اند بدون فرق میان اصول فقه و فروع فقه (الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱).

ظنون خاص، اکتسابی و به جعل شارع است. هم چنین ظن حاصل از روایات هم در حوزه عمل مکلفان معتبر است.^۱

نقد و تحلیل دیدگاه

۱۲۷



بنابر توضیح بالا اشکالی به این سخن مآخلیل وارد نیست زیرا سیاق کلام او اخبار یقینی و صحیح را در برمی‌گیرد. به همین جهت است که ایشان شرح عبارت کلینی را بر این مبنا مبتنی می‌کند. لیکن اگر سخن او به این معنا برگردد که چون کلینی مبنای سخنش در این عبارت بر این مسئله بوده پس تمام اخباری هم که ایشان در کافی جمع نموده از اخبار صحیح است، چنین چیزی به مبنای صحت تمامی روایات کافی برمی‌گردد که پیشتر گذشت که صحیح نیست.

نتیجه‌گیری

مآخلیل قزوینی در شرح کتاب کافی (بخش مقدمه) دیدگاه‌های اخباری خود را نشان داده است. اعتقاد به صحت تمام روایات کافی، تطبیق لفظ العالم در روایات بر حضرت حجّت‌الشیعیه، انتساب اخباری بودن به کلینی، حجّت دانستن محکمات آیات و انحصار علم به تأویلات متشابهات قرآنی در امامان معصوم‌الشیعیه، تأکید بر حجیت اخبار در غیر فروع از دیدگاه‌های ملا خلیل قزوینی بود که بر اساس شرح وی در بخش مقدمه کافی به دست آمد و مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. گفتنی است شرح صافی ملا خلیل شامل توضیحات مفصل‌تر و البته افراطی‌تری است و شرح شافی وی معتدل‌تر به نظر می‌رسد.

۱. بررسی حجیت روایات آحاد در مسایل اعتقادی، ص ۲۵۴.

فهرست منابع

۱. أمل الآمل فی علماء جبل عامل، حر عاملی، محمد بن حسن، محقق: حسینی اشکوری، احمد، مکتبة الأندلس، عراق- بغداد، بی‌تا.
۲. دایرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شط؛ نشر شهید سعید محبی، بی‌تا.
۳. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، گردآورنده: حسینی، احمد بن محمد، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴. رجال ابن الغضائری، غضائری؛ احمد بن حسین، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ق.
۵. رجال الکشی، کشی؛ محمد بن عمر، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هجری شمسی.
۶. رجال النجاشی، نجاشی؛ احمد بن علی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۷. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القديمة)، مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
۸. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، محقق: حسینی اشکوری، احمد، اهتمام: مرعشی، محمود، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.
۹. الشافی فی شرح الکافی، ملا خلیل قزوینی، دار الحدیث: قم، بی‌تا.
۱۰. شرح أصول الکافی (صدرا)، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، محقق / مصحح: خواجه‌سوی، محمد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۱. شرح الکافی- الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، محقق / مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المکتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.
۱۲. صافی در شرح کافی، ملا خلیل قزوینی، دار الحدیث: قم، بی‌تا.
۱۳. طبقات أعلام الشيعة، آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۱۴. طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، دفتر نشر نوید اسلام، ایران- قم، ۱۳۸۷ش.

۱۵. الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المكية (المسائل الظهيرية، جوابات المسائل الظهيرية)، محمد أمين الأستربآدى، سيد نورالدين الموسوى العاملى، محقق/گرد آورنده: رحمتى اراكى، رحمت الله، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، دوم، ۱۴۲۶ق.

۱۶. قرآن شناخت اخباريان، شريفى؛ محمد، فائز؛ قاسم، مجله معرفت، سال ۲۵، شماره ۲۲۲، خرداد ۱۳۹۵ش.

۱۷. الكافى (ط- الإسلامية)، كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفارى على اكبر و آخوندى، محمد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۸. معزفى اصول كافى مرحوم كلينى، قاضى پور؛ سعيد، انتشارات آرنا، بى جا، آذر ۱۳۹۵ش.

۱۹. نجوم السماء فى تراجم العلماء، آزاد كشميرى، محمدعلى بن محمدصادق، مصحح: محدث، ميرهاشم، ايران- تهران: سازمان تبليغات اسلامى، شركت چاپ و نشر بين الملل، ۱۳۸۷ش.

مقالات:

۲۰. «بررسى حجيت روايات آحاد در مسائل اعتقادى»، عزيزان، مهدى، مجله پژوهش‌هاى فلسفى و كلامى، دوره ۱۳، شماره ۳ - شماره پيايى ۵۱، خرداد ۱۳۹۱ش.

۲۱. «تحليلى پيرامون فراز و فرود اخباريان»، صبوريان؛ محسن، پارسانيا؛ حميد، فصل نامه علمى- پژوهشى تاريخ اسلام و ايران دانشگاه الزهراء، سال ۲۸، شماره ۳۸، پيايى ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷ش.